



صبح روز جمعه شما بخیر!

شماره ۴۳ نشریه علیه بیکاری جلوی روی شما است. نوشته های این شماره حول یک موضوع اصلی متمرکز هستند:

چگونه میتوانیم اعتراضات جاری را متحد سازیم؟

همه ما خوب میدانیم تا این اعتراضات دفاعی هستند، مادام که اعتراضات کارگران پراکنده صورت میگیرد، طبقه ما قادر نخواهد بود حتی آن مقدار ناچیز از حقوقی که در قانون بورژوازی وعده داده شده را به کرسی بنشانند. طلسم ناشناخته ای در کار نیست. اعلام همدردی و همبستگی حتمن مفید است، حتمن به آن نیاز هست؛ اما دو سوال اساسی دست طبقه کارگر و قبل از هر کس، دست رهبران عملی را میبوسد: چگونه ورق را روی زمین سفت و در میدان کشمکشهای عملی برگردانیم؟ چگونه اعتراضات دفاعی و پراکنده میتوانند راه به اعتراضات سراسری و تعرضی باز کنند؟

صفحه ۲

صفحه ۲

مبارزات سراسری و متحد کارگری: چگونه؟

صفحه ۴

قدرت سراسری جنبش کارگری در گرو مبارزه علیه بیکاری است

صفحه ۵

راه بیافتیم و همه محله را خبر کنیم: در دفاع از کودکان

در یک وجبی هفت تپه و اراک: از یک اعتصاب تا کنترل و اداره یک شهر (بخش آخر)

صفحه ۶

زیست در ایران:

صفحه ۷

خرسهای دردانه قطبی و خلاصی از زباله اسلامی سرمایه

صبح روز جمعه شما بخیر!

شماره 43 نشریه علیه بیکاری جلوی روی شما است. نوشته های این شماره حول یک موضوع اصلی متمرکز هستند: **چگونه میتوانیم اعتراضات جاری را متحد سازیم؟** با همه اختلاف نظر احتمالی و با هر سایه روشن در ارزیابی از اوضاع فعلی که میان دست اندرکاران جنبش کارگری سراغ بگیریم، راستش میتوان با اطمینان روی یک مشاهده مشترک میان همگی یا دست کم میون اکثریت آنها انگشت گذاشت، اینکه، حاصل عملی اعتراضات کارگری علیه جمهوری اسلامی ناچیزه؛ با وجود اعتراضات قوی و گسترده کارگری هنوز دست طبقه ما از بسیاری حقوق بدیهی خود کوتاه است... باوجود وسیع ترین اعتراضات کارگری که در دل تاریخ بی سابقه است هنوز سرمایه و حکومتش سوار هستن و طبقه کارگر پیاده. کارگران واحدهای بزرگ به میدان میایند، اشکال اعتراض کارگری عمیق تر و رادیکال تر میشه، اما دستاوردها قابل توجه و پایدار نیستن.

همه ما خوب میدونیم تا این اعتراضات دفاعی هستند، مادام که اعتراضات کارگران پراکنده صورت میگیرد، طبقه ما قادر نخواهد بود حتی آن مقدار ناچیز از حقوقی که در قانون بورژوازی وعده داده شده را به کرسی بنشانند. طلسم ناشناخته ای در کار نیست. اعلام همدردی و همبستگی حتمن مفید است، حتمن به آن نیاز هست؛ اما دو سوال اساسی دست طبقه کارگر و قبل از هر کس، دست رهبران عملی را میبوسد: چگونه ورق را روی زمین سفت و در میدان کشمکشهای عملی برگردانیم؟ چگونه اعتراضات دفاعی و پراکنده میتوانند راه به اعتراضات سراسری و تعرضی باز کنند؟

این سوالات و جواب آنها از موضوعات پاخورده جنبش های کارگری در همه جای دنیا و از جمله در همین ایران به حساب میایند. جواب و راه حل ابدی نیاز به کشف و کشف ویژه ای نیست. اما همه چیز در گرو اینست که چگونه قدر اعتراضات موجود را بدانیم. به این ترتیب سرنخ نوشته های این شماره نشریه را بدست داده ایم، امیدواریم بتوانیم در مشغله، و سر و کله زدن های محافل کارگری یک صندلی خالی برای "علیه بیکاری" دست و پا کنیم.

در این شماره مروری بر تجربه اعتصاب بزرگ صد سال پیش شهر سیاتل را به پایان میبریم. این اعتصاب که با لقب "انقلاب سوسیالیستی" در امریکا هم شناخته میشود، از تجارب مهم جنبش کارگری در جهان است. درسهای آموزنده و الگوهای مهمی در آن وجود دارد که یک قرن بعدتر و از جمله برای مبارزات کارگری در ایران امروز بسیار معتبر و وسوسه انگیز است. شناخت و پرداختن به آن جا دارد که از "باید" های هر کارگر آگاه در ایران باشد. خواندن این تجربه را بخصوص توصیه میکنیم برای اینکه ببینید چگونه اعوان و انصار طبقه حاکمه متحدانه علیه اعتراضات کارگری دست به اقدام میزنند و از آن مهمتر و بسیار مصرانه تر و سازمان یافته تر، مثل کفتار به جان یک اعتصاب ناکام می افتند تا دمار از روزگار حق خواهی و مبارزه جویی در بیارن. که اینهم کاملاً به موضوع اصلی این شماره مربوط است.

شماره بعد را به موضوع "کار قانونی"، عرصه قانون و اعتراضات کارگری اختصاص خواهیم داد.



بر هیچ کارگر و فعال کارگری پوشیده نیست که اعتصاب همزمان و مرتبط با هم چند کارخانه موثرتر است، آشکار است که اعتراض مشترک و همزمان چند واحد عملاً فشار و نوک تیز حمله واحد های سرکوب را خنثی میکند. کشمکش جداگانه به کارفرما و دولت امکان میدهد که اعتراضات را طولانی و فرسوده سازد، حتی آنجا که مجبور به عقب نشینی باشد، با پاسخ های قطره چکانی موفقیت کارگران را کمرنگ کند. این سطح از اعتراضات جز عصیانی، گذرا و دفاعی نمیتواند باشد، کارگران همواره زیر فشار شایعات ساخته و پرداخته کارفرما در انتظار حمله بعدی از درون خسته و ناامید میشوند. این مبارزه و خصلت دفاعی آن میتواند حتی بزرگترین و متحدترین ارتش دنیا را از پا بیاندازد.

مبارزات سراسری و متحد کارگری: چگونه؟

بحث بر سر تفرقه و پراکندگی در مبارزات کارگری تازگی ندارد. اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه ای فرو میخوابد و در کارخانه ای دیگر، چه بسا در همان شهر و در میان همان رشته در نقطه دیگر، موارد تازه سر بر میاورد. هنر بزرگ بورژوازی و دولت در این است که سرنوشت واحدهای تولیدی و حتی سرنوشت آحاد کارگر در یک واحد مشترک را جدا از هم جلوه دهد. تفرقه ساخته و پرداخته کارفرما است، تفرقه را دامن میزند و در مقابل خواست و مبارزه متحدانه کارگران میجنگد.

ادامه مبارزات سراسری.....

اعتراضات کارگری و آنهم در اعتراضات فابریک مجاور در میان باشد. اعتراض برای آزادی دستگیر شده گان که بخش بزرگ و مهم اعتراضات را تشکیل میدهد با به میان کشیدن پای دولت فرساینده، پیچیده، با خصلت مستقیم سیاسی و "بیرون" کارخانه ای است.

رابعاً، قل و زنجیرهای دو قطبی خصوصی - دولتی: اعتراضات کارگری باید دیر یا زود خود را از شر تحمیلی بورژوازی مبنی بر دو قطبی خصوصی - دولتی خلاص نماید. این دو قطبی مرکز اشاعه پراکندگی و انزوای مبارزات کارگری از یکدیگر عمل میکند.

وحدت از طریق مطالبات و شعارهای واحد و همزمان به رهبران کارگری امکان میدهد تا روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری و ایمان به قدرت طبقه کارگر را در صفوف کارگران تقویت کنند. شعارهای واحد سراسری در عین عمومی و فراگیر بودن، شعارهایی مشخص و تعریف شده است. مطالباتی است که بر علیه مشکلات و مصائب کل کارگران مطرح میشود و حل سراسری آنها طلب میکند. همه کارگران بر سر دستمزدها، بر سر ساعت کار، بر سر شرایط کار، بر سر دستگیری کارگران مبارز، و بر سر اخراج و بیکارسازی و غیره مبارزه میکنند. در صورت جا افتادن هر تک شعار و در هریک زمینه آنگاه اعتراض در هر کارخانه بر سر این یا آن مساله معین میتواند بصورت یک خواست عمومی و طبقاتی مطرح شود و کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و به حمایت و همبستگی فرا بخواند.



با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

این وضعیت باید خاتمه یابد. راه حل شناخته شده جنبش جهانی کارگری روشن است: انتخاب شعارها واحد و سراسری! با در دستور گذاشتن خواستهای فراگیر صف اعتراضی کارگران در چهارچوب واحدی ظاهر میشود، اتحاد در شعارها زمینه مساعد برای همراهی و همبستگی را هموار میکند و افق بهتر و اعتماد بنفس بیشتری را برای صف کارگران به همراه خواهد داشت.

اما باید توجه داشت همان قدر که این راه حل شناخته شده و مبرهن به نظر میرسد به همان اندازه عملی ساختن آن در گرو کار آگاهانه و متمرکز رهبران و صفوف مبارزه کارگری است. بحث بر سر ایجاد آمادگی در صفوف کارگران هر واحد برای کشمکش های واقعی و آمادگی برای فداکاری در راه منافع دورتر طبقاتی است. پر واضح است که موضوع بحث بطور کلی از اطلاعیه های همبستگی (با ارزش و اهمیت در خود این اطلاعیه ها) فاصله دارد. هدایت مبارزات کارگری به سوی اتخاذ شعارهای سراسری مستلزم کار ویژه در چند عرصه است:

اولاً، ارتباط فعال سراسری و محلی فی مابین رهبران عملی: لزوم همکاری و ارتباط نزدیک میان رهبران عملی مراکز تولیدی. این همکاری در انتخاب شعارها، در انتخاب زمان و دامنه و چگونگی پیشبرد اعتراضات میتواند نقش سرنوشت سازی پیدا کند.

ثانیاً، کمیته های کمونیستی و تعیین خواستها: هر رهبر عملی متکی بر تجارب خود میتواند شاهدهی بر دشواری انطباق خواستهای اعتصاب و حفظ صف متحد کارگران در مقابل دسایس کارفرما و شرایط دایما متغیر اعتصاب باشد. کسی نمیتواند پیش بردن یک اعتراض (صرفاً و یا بخشاً) در جهت منافع و مصالح فرا فابریکی را آسان فرض بگیرد. ناگفته پیداست که این سطح از مبارزه مستلزم رابطه نزدیک و پر از اعتماد رهبران عملی از گرایشات مختلف در سطح فابریکی و محلی، تاکید اکید بر کمیته های کمونیستی کارخانه است.

ثالثاً، پیچیدگی امر دستگیر شده گان: این پیچیدگی بخصوص زمانی خود را نمایان میکند که پای آزادی دستگیر شده گان

بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهاند و آنرا دوست خود بدانند. ما میخواهیم مبشر سازمان یابی و اتحاد کارگران، و عصای دست فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com

اگر زمانی میشد بار اصلی مصاف علیه بیکاری را بر دوش خود بیکاران انداخت، امروز براحته مشهود است که مساله بیکاری مشخصا و قائم به ذات و بلافاصله گریبانگیر شاغلین است. در شرایطی که مراکز صنعتی بزرگ یکی پس از دیگری مورد حمله بورژوازی قرار میگیرند، جنبش کارگران صنایع در تعیین کننده ترین نبردهای کل طبقه، حتی اگر شعارهای عمومی تر را در دستور قرار دهد، بدون موفقیت در مبارزه علیه بیکاری، هنوز از هیچ تضمینی در برابر تعرض دولت در اخراج و بیکارسازیها برخوردار نخواهد بود.

امروز یکپارچگی و انسجام جنبش کارگری حتی برای دستیابی به مطالبات فوری در گرو مبارزه قاطعانه علیه بیکاری قرار گرفته است. امروز تنه اصلی بخش صنعتی طبقه کارگر ناگزیر است که پرچم مبارزه علیه بیکاری را در دست بگیرند. طرح و اتخاذ شعار "بیمه بیکاری" در کنار شعارهای "افزایش دستمزد" و "کاهش ساعت کار" و دیگر خواستها، نه فقط توده وسیع کارگران بیکار را در موضع حمایت فعال از مبارزات کارگری در فابریکها قرار خواهد داد، بلکه به کارگران شاغل امکان خواهد داد تا هر گاه دولت بورژوایی در برابر مبارزات کارگران به تعطیلی کارخانه مبادرت میکند از همان سنگر خود مبارزه ای فعالتر و متشکل تر را تحت حمایت عملی بیکاران به پیش ببرند.

طرح و اتخاذ وسیع شعار بیمه بیکاری از سوی کارگران صنایع و در کشمکشهای حاد کنونی با پی ریزی زمینه های اتحاد توده ای کارگران علیه بیکاری کل جنبش را در موقعیت اساسا متفاوت و بهتری قرار خواهد داد.



به زودی منتشر میشود

قدرت سراسری جنبش کارگری در گرو مبارزه علیه

بیکاری است

اعتراضات کارگری یک دم فروکش ندارد. تجمعات اعتراضی و اعتصابات یکی پس از دیگری سر بر میاورد. بخش مهمی از این اعتراضات بدون اینکه بتواند به "تیتز" تبدیل شوند در دریای اخبار مقاومت و ناراضیاتی از جمهوری اسلامی ناپدید میشوند. کم نیستند اعتراضات کارگری که بقولی به جایی نمیرسند. در بیان درست تر اینها اعتراضاتی هستند که کشش و توان و بنیه لازم برای تحمیل مطالبه خود را پیدا نمیکند. در بحران اقتصادی امروز و در مقابل انسجام طبقه بورژوا بدور دستگاه وحشیانه سرکوب ساده ترین دفاع فعال صف کارگری مستلزم آن است که کارگران بتوانند در مقابل انواع توطئه کارفرما و دولت از توانایی مقابله برخوردار باشند. تهدید بیکاری مهمترین ابزار دولت و کارفرما است. جنبش کارگری ایران در مقابل تهدید بیکاری کاملا بی حفاظ است و این ضعف بزرگ زیر پای پیشروی این جنبش را عملا خالی کرده است. در مورد مساله بیکاری لازم است به چند نکته محوری را مد نظر قرار داد.

اولا، ابعاد سرسام آور بیکاری: در طی یک دوره طولانی از بحران و رکود نیروی وسیع بیکار را در اختیار کارفرمایان قرار داده است. این نیروی ذخیره به دلیل فلاکت گسترده حاضر به تن دادن به شرایط دشوار کار است.

ثانیا، سیاست "یا کار یا مرگ": سیاستهای وحشیانه کار هر گونه امکان بهره گیری از بیمه های اجتماعی و درمانی را بطور کلی کور ساخته است. کار یا مرگ، دو راهی وحشیانه ای است که بورژوازی و دولت آن عملا و رسما در مقابل اکثریت مطلق جمعیت زحمتکش آن جامعه قرار داده اند.

ثالثا، اشباع نیروی کار صنعتی: صنایع و بخش نیروی کار متخصص همواره ستون اصلی تحمیل بیمه بیکاری را تشکیل داده اند. بورژوازی ایران از این لحاظ تحت فشار نیست و دسترسی به نیروی کار قابل برای آنها زیاد دشوار بنظر نمیرسد.

ارتش عظیم بیکاران که بویژه در محلات زحمتکش نشین و حواشی شهرهای بزرگ متراکم گشته است، آخرین رمقهای خود را از دست داده است و عملا برای امرار معاش در شرایط بدوی "تنازع بقا" قرار گرفته است. وجود یک ارتش عظیم از بیکاران که در بحرانی ترین اوضاع ادامه زندگی قرار گرفته است، در شرایط غیاب یک جنبش جدی علیه بیکاری به بورژوازی ایران امکان داده است که هر گونه مقاومت در برابر تعدیل نیروی کار و بازسازی کارخانه ها را در هم بشکند.

راه بیافتیم و همه محله را خبر کنیم: در دفاع از کودکان

مطابق آمار تعداد کودکان در محیطهای کار در ایران دست کم دو میلیون نفر را شامل میشود. فصل مدرسه برای این دو میلیون کودک فصل کلنجار با خانواده ای است که وسعشان به مخارج مدرسه نمیرسد. بچه هایی که میخواهند درس بخوانند، میخواهند به مدرسه بروند ... و بالاخره این بچه معصوم است باید تسلیم شود. آنچه این وسط پنهان و عمیقاً زجر آور است درد جانکاهی است در دل آن پدر و مادر میگذرد. نه بچه و نه هیچ کس دیگر فریادهای درد و خفت و همدردی پدر و مادر را نمیشنود... چی میشد اگر همه ما یکبار و فقط یکبار بجای اینکه سر بچه ای که حقش را میخواهد داد بزنیم، یا با نشان دادن سفره خالی و ادارش کنیم دنبال کار بروند، دست بچه را بگیریم، همه اهل محل را که خود را در همین درد شریک میدانند را خبر کنیم، دست جمعی بسراغ اداره آموزش و پرورش محل ببریم و فریادهایمان را همصدا با بچه هایمان و در پشتیبانی از بچه ها سر مقامات بزنیم که مسئول هستند کاری کنند که این بچه ها به بمدرسه بروند و با سواد بشوند.

برویم و بگوییم جای بچه در مدرسه است نه در محیط کار. بگوییم اگر کارگر کم دارید خبر بدهید تا چهار میلیون کارگر بیکار پاشنه درب اداره کار را از جا در بیاورند. بگوییم شما حق ندارید بچه ها را بخاطر بی پولی ما از مدرسه بیرون کنید. آموزش و پرورش حق مسلم بچه ها است و شما مسئول هستید، شما موظف هستید که وسایل و امکانات تحصیل را برای بچه ها تامین کنید. مدرسه باید رایگان باشد. کتاب و قلم و وسایل درس خواندن و لباس و روپوش و کفش ورزشی را شما باید از پولی که بابت فروش نفت بدست میاورید، از خزانه دولت و یا جیب شرکای سرمایه دارتان تامین کنید و بی مضایقه در اختیار بچه ها بگذارید. با سواد کردن بچه ها هم از جنگ کم هزینه تر است و هم از گنبد و بارگاه ساختن برای نعش خمینی واجب تر ...

زیر بار نرویم تا حقم را میگیریم. در مقابل بچه ها نایستیم، کنارشان باشیم. اینها بچه های ما هستند. نباید گذاشت زندگی بر آنها همانقدر تلخ بگذرد که بر ما گذشت. نباید بگذاریم گرسنه بدنیا بیایند و کور از دنیا بروند. زندگی انسانی حق آنهاست...

بباید یک قول ساده بهم بدهیم... قول بدهیم قبل از اینکه با رها شدن بچه خودتان و یا بچه ای همکار و همسایه به سمت کار بجای مدرسه، یکبار، فقط یکبار با یکی از مقامات آموزش و پرورش برای احقاق حق قانونی تحصیل رایگان این بچه دعوا کرده و گلاویز شده باشید. فقط یکبار!



هفته پیش با از راه رسیدن اول مهر و باز شدن مدارس ، آغاز فصل مدرسه و شروع درس و مشق بچه ها و صد البته دوندگی برای پیدا کردن کتاب و لوازم التحریر برای آنها بود. در طول این چند سال و با وضع اسفناک گرانی و بیکاری بسیار شاهد بوده ایم که کارگر و زحمتکش با یادآوری قیمت چند قلم ساده از لوازم مدرسه و با مقایسه قیمت آنها با مزد روزانه خود با افسوس و اسف مدرسه فرزندش را در وسع خود ندیده است. بعضی ها فقط یکی از بچه ها را با خون جگر به مدرسه میفرستند، بعضی ها هیچکدام را. بچه معصومی که هنوز دست چپ و راستش را نشناخته در این جامعه وحشی مجبور میشود تن نحیف و دستهای کوچک خود را بکار بیاندازد تا جیب ارباب را پر از پول کند تا چندغازی بعنوان دستمزد را برای رفع گرسنگی خانواده اش به همراه بیاورد. این کودکان مجبور به کار میشوند و هر مورد از محرومیت بچه از دوره کودکی، یک جنایت واقعی است. این حق مسلم بچه ها است که سیر باشند، بازی کنند، چیز یاد بگیرند و آدم کاملی شوند. جامعه ای که نمیتواند بچه های خود را سیر کند، و از آن بدتر، جامعه ای که اجازه میدهد کسانی از گرسنگی بچه ها سود ببرند، جامعه ای است که باید بی پرو برگرد به گور سپرد.

بسیاری از این بچه ها در کار حرفه ای و شاق و در محیطهای غیر بهداشتی و خطرناک در همان سنین جوانی مریض و از کار افتاده و معلول میشوند. بسیاری از آنها تا آخر عمر فرصت و فکر آزاد برای یادگیری و سواد آموزی نصیبشان نمیشود. یک عمر شکنجه و محکومیت به اعمال شاقه، وقتی هم که از دنیا میروی هنوز بی سواد هستی و نمیدانی سر این دنیا کجا بود و ته آن کجا. اسم این ستمگری آشکار در حق میلیونها نفر انسان را چه چیزی جز جنایت میشود گذاشت؟ این جنایت هر روز و هر لحظه جلوی چشم ما اتفاق میافتد، اما براحتی از کنار آن میگذریم، برای تغییر این وضعیت آستین بالا نمیزنیم. شاید به این دلیل ساده که بسیاری از خود ما پدر و مادرها هم، بزرگ شده همان آدمهایی هستیم که از بچگی مجبور به کار کردن برای یک لقمه نان بوده اند.

برای بسیاری از ما زندگی عادی یعنی همین! اما هوش چندانی نمیخواهد که آدم ببیند و متوجه شود که سرنوشت همه بچه ها و همه آدم ها در جامعه این نیست. عده ای هستند که تا آخر عمر بدون اینکه دست به سیاه و سفید بزنند در ناز و نعمت زندگی میکنند و از آن طرف بچه های ما هنوز فرق سیاه و سفید را نفهمیده باید خشت بزند و پادوی این کارگاه و آن انبار بشود. بدبختی مال همه نیست. این بچه کارگر و زحمتکش است که از همان اول بجای بازی کردن و کتاب خواندن، باید جان کندن و عرق ریختن و آخ نگفتن را یاد بگیرد.

در یک وجبی هفت تپه و اراک: از یک اعتصاب تا کنترل و اداره یک شهر (بخش آخر)

اداره امورات شهر

در مقابل فضای هیستریک روسای سابق، از همان آغاز اعتصاب کارگران توانایی درخشان خود برای اداره شهر را به نمایش گذاشتند. صد و ده اتحادیه شرکت کننده در اعتصاب هر یک سه نماینده را برای ایجاد "کمیته اعتصاب عمومی" معین نمودند که بنوبه خود یک کمیته اجرایی پانزده نفره (کمیته 15) را در راس امور انتخاب کرد. کمیته اجرایی یک جلسه علنی عمومی روزانه در محل میدان مرکزی شهر سازمان داد تا تمام اهالی شهر بتواند نقطه نظرات خود را مستقیماً و فوراً با مسئولین مربوطه در میان بگذارند.

بنا به تصمیم کمیته اجرایی پرداخت حقوق تمام مقامات اتحادیه در طول مدت زمان اعتصاب بخاطر نیازهای مالی اعتصاب، متوقف شد. در ضمن کمیته های فرعی متعددی برای رسیدگی به مسائل خاص مانند تبلیغات، امور مالی، تاکتیک ها و اعطای معافیت های اعتصاب تعیین شد، تا به این ترتیب امورات اورژانس و نیاز های ضروری شهروندان برآورده گردد.

یک نمونه از معافیت ویژه مربوط به رانندگان زباله اعمال گردید. این رانندگان مجاز به حمل زباله های اپیدمی زا بوده و اجازه حمل و نقل زباله های اداری و صنعتی را نداشتند. همچنین داروخانه ها بجز برای داروهای تجویز شده تعطیل اعلام شدند، همچنین لباسشویی ها بجز برای خدمات بیمارستانها از کار باز ایستادند. در یک گزارش کمیته اجرایی آمده است:

"ماشین اعتصاب بسیار بهتر از حد انتظار از پس امورات شهر برآمده است. تعداد سی و پنج ایستگاه تامین شیر برای کودکان در نقاط مختلف شهر مستقر است. 21 غذاخوری نیاز همشهریان را به قیمت 25 سنت برای کارگران اعتصابی و 35 سنت برای مابقی مردم عرضه میدارند. کارگران اجازه داشتند از کارت عضویت اتحادیه خود بعنوان کارت اعتباری برای پرداخت نسیه برای غذای مورد نیاز خود بهره ببرند.

سازماندهی کارگران موفق به تامین ۳۰،۰۰۰ وعده های غذایی در روز، از ابتدا تا پایان اعتصاب شد.

روزنامه معتبر "ستاره سیاتل" در ادامه گزارش روزانه خود از اخبار و روند اعتصاب در یک سرمقاله جنجالی با عنوان "تحت کدام پرچم؟" اعتصاب سیاتل را قابل مقایسه با انقلاب اکتبر ارزیابی کرد. شهردار قبلی شهر، اوله هانسون، عملاً و رسماً رویدادها را یک انقلاب به حساب آورده و تمام تلاش خود برای شکست اعتصاب را بکار گرفت. وی ۶۰۰ پلیس سوگند خورده و تعداد ۲،۴۰۰ نفر دیگر را در واحدهای کمکی به خدمت گرفت. وزارت دفاع امریکا تدارک اعزام واحدهای نظامی فدرال را در دستور قرار داد و همزمان رئیس دانشگاه واشنگتن تعدادی از دانشجویان را ملبس به یونیفورم دانشجویی در ازای پرداخت پول، برای برگزاری نمایشات خیابانی "نجات جهان از خطر بلشویکها

در سیاتل سازمان داد. و در روزهای پایانی به درخواست شهردار سیاتل 1500 سرباز ارتش امریکا با تجهیزات کامل به بهانه مقابله با هرج مرج آنارشیستها به سیاتل اعزام گشتند.

همزمان برای مردم اعتصاب کارگران به معنای نظم کامل ادامه داشت. کمیته اعتصاب کارگران تعداد 300 نفر از پرسنل سابق ارتش را مامور حفظ نظم و امنیت در شهر نمود. این ماموران مسلح نبودند و تنها سلاح آنها در یک روبان سفید و قدرت اقتناع در تماس خود با مردم خلاصه میشد. بعدها سرلشکر J.D. Leitch، که فرمانده واحد سیزدهم ارتش امریکا در ارزیابی از ماموریت خود در سیاتل علناً اذعان کرد که او هرگز چنین شهر آرام و منظم را ندیده است.

در طول دو روز اول اعتصاب، با شرکت فعال بیش از ۱۰۰،۰۰۰ کارگر و خانواده آنها همبستگی باور نکردنی در سیاتل زده، حاکم بود، و طبقه کارگر قدرت خود را در عرصه های جدیدتر به نمایش گذاشت. اما در روز سوم با شروع ضد حمله بورژوازی یکی پس از دیگری ترک در دیوار قدرت کارگری ظاهر شد. ابتدا بانکداران کمیته 15 را از عدم همکاری خود با حرکت کارگران مطلع ساختند، دلیل آنها این بود که حرکت کارگران در سیاتل از رنگ و بوی یک انقلاب برخوردار است! بازگشت خدمات بانکی به کارگران و اتحادیه های درگیر اعتصاب تنها به پایان کامل اعتصاب محول شده بود. شهردار هانسون گستاخانه در دستور خطاب به کمیته 15 خواهان پایان فوری و بی قید و شرط اعتصاب فراخواند، او تهدید عواقب سخت و نامعلومی را بالای سر سیاتل و کارگران به اهتزاز درآورد. اتحادیه های بین المللی AFL نیز با بیانیه شدید لحنی به لغو سیاتل از منشور همکاری های سراسری خود تهدید نمود.

با وجود این تهدیدات و کارشکنی های دشمنانه، اما پاشنه آشیل اعتصاب سیاتل در جای دیگر بود. با پایان جنگ دیگر کارخانه های کشتی سازی سیاتل دیگر از آن اهمیت سابق برخوردار نبود و بعلاوه، مهمتر آنکه، کارخانه های کشتی دیگر در امریکا با ادامه تولید خود اهرم فشار کارگران سیاتل را تضعیف میکردند.

در روز سوم، برخی از اتحادیه ها تمایل به بازگشت به کار را ابراز نمودند. متعاقباً بعد از ظهر هشتم فوریه کمیته 15 رای برای پایان به اعتصاب داد. پس از دو روز بحث حد و متوالی همین تصمیم در کمیته اعتصاب بزرگتر به تصویب رسید. به این ترتیب، در تاریخ 11 فوریه پس از پنج روز، اعتصاب عمومی کارگران سیاتل به کار خود پایان داد.

متأسفانه، اما جای تعجب نیست، فدراسیون AFL، شروع فخر فروشی کرد که "این مشاوره و نگرش بی باک از رهبران اتحادیه های AFL بود و نه نیروهای ایالات متحده، و یا احکام از یک شهردار، که این اختلال کوتاه صنعتی از شمال غربی به پایان رسید."

پایان اعتصاب

هنوز اوضاع به حالت عادی بازنگشته بود که تبلیغات رذیلانه بورژوازی از بلندگوهای شهردار هانسون مبنی بر رشادت خود



ادامه در یک وجبی.....

اعتصاب نگاه اجمالی مختصری از این بود که چگونه، در طی یک دوره پنج روزه، طبقه کارگر می تواند ۳۰،۰۰۰ نفر را تغذیه کند، صلح را حفظ کند، خدمات ضروری مانند بیمارستان ها را اجرا کند و همه چیز را بدون نگرانی برای سود انجام دهد. اوکانر، از اعضای کمیته اعتصاب نوشته است که کمیته اعتصاب در اهداف خود روشن نبود. کمیته نتوانست تصمیم بگیرد که اعتصاب عمومی باید به چه اهدافی برسد. او در یک پاراگراف بیش از حد کوتاه توضیح می دهد که چگونه رهبران اعتصاب از "جرقه انقلاب" ترس داشته اند. در نتیجه، به توده کارگران دستور داده شد که در خانه بمانند و از هر گونه تجمع بپرهیزند. همزمان نشریه اتحادیه نیز از انتشار باز ماند. به این ترتیب توده کارگران در سیاتل به انفعال رانده شده و بقیه کارگران در نقاط دیگر از وضعیت سیاتل بیخبر ماندند. عملاً هر گونه دخالت و همبستگی و امکان گسترش مبارزه کارگران مسدود شد. یکی دیگر از اعضای کمیته ناروشتی در برخورد با سربازان گارد فدرال مستقر در شهر را مورد انتقاد قرار داده است.

رئیس بن Nauman F. از کمیته اعتصاب دو اشتباه اصلی را تذکر داده است. عدم رابطه فعال سیاسی میان کمیته با توده کارگران و بخصوص در رابطه با اهداف اعتصاب و طول مدت آن و دوم، عدم پایان اعتصاب در همان اولین روزهای شکاف در اراده واحد در میان اعضای کمیته.

ترجمه آزاد از مقاله طولانی منتشره در

International Socialist Review – isreview.org



بیان میکند که همه میدانند، حقایقی که روزمره لمس میشود، خطری که همین امروز قربانی میگیرد؛ و بطرز اعجاب آمیزی همه روی برمیگردانند. کسی، دیر یا زود میبایست این مردمان را تکان دهد و بیدار کند که تحولات محیط زیست از دور دستهای قطب و از پشت صفحه تلوزیون تا پشت درب اتاق خواب خلاق پیشروی کرده است؛ این دیگر نه خرسهای سفید رنگ عظیم الجثه بلکه خود ما هستیم که در حال انقراض بسر میبریم...

در ایران "محیط زیست" هنوز یک پدیده "لوکس" بحساب میاید. نه بخاطر اینکه آلودگی محیط زیست در آنجا کمتر از بدترین و وحشیانه ترین رفتار با طبیعت است، و نه بخاطر اینکه شعور عمومی جامعه کمتر از هر جای دیگری از آن رنج میبرد و به آن معترض است؛ بلکه اساساً به این خاطر که خطرات ناشی از محیط زیست هنوز به اندازه فاصله قطب کره زمین از زندگی مردم دور بنظر میرسد. راستش پر بیراه نیست...

در توقف انقلاب بلشویکی در سیاتل دست بکار شد. بعدها هانسون به عنوان شهردار استعفا داد و در امریکا در سلسله سخنرانی در بازارگرمی برای کتاب خود، "امریکانیسم در مقابل بلشویسم"، دست به لجن پراکنی زد، او رهبران اعتصاب را با نام بلشویکهای عامل و مبلغ قتل، تجاوز، غارت، آتش سوزی، عشق آزاد، گرسنگی، کثافت، بردگی، استبداد، سرکوب، غم و اندوه و جهنم بر روی زمین متهم ساخت. مخارج این سخنرانی ها ۳۸،۰۰۰ \$ در هفت ماه، بیش از پنج برابر حقوق و دستمزد سالانه او به عنوان شهردار برآورد شده است.

با وجود پایان اعتصاب عمومی، اعتصاب کشتی سازی ادامه یافت. بسیاری از کارگران کشتی سازی هرگز به شغل خود بازنگشتند. رکود اقتصادی پس از جنگ قطع ۳۰،۰۰۰ شغل از بخش صنعت در سیاتل را منجر گردید. در سراسر کشور، اشتغال در صنایع فلزی، محصولات ماشین، و صنایع کشتی سازی بیش از ۳۹ درصد کاهش را نشان میداد.

چند ماه بعدتر دست سنگین از سرکوب دولت در برابر SP و IWW اثر ویرانگری در جنبش کار سیاتل بجا گذاشت. به عنوان بخشی از نقشه "ترس قرمز"، به سالن های حزب حمله کردند، رهبران کلیدی دستگیر شدند، و قتل عام دیگری از اجتماع کارگران در اواخر ۱۹۱۹ در Centralia، واشنگتن صورت گرفت.

درسهای اعتصاب

با وجود پایان بدون دستاورد اعتصاب کشتی سازی، اعتصاب عمومی قدرت کارگران را برای اداره جامعه نمایش داده است.

زیست در ایران، خرسهای دردانه قطبی و خلاصی از زباله اسلامی سرمایه

گرتا (Greta) دختر نوجوان سوئدی بدون تردید محبوب ترین چهره دنیای امروز ما است. او با کلماتی ساده واقعیتی به همان اندازه بدیهی و ساده را جلوی چشمان بشریت امروز به اهتزاز درآورده است. گرتا بیان گویای تغییرات محیط زیست و پژواک آژیر ابعاد فاجعه ای است که زندگی مشترک ساکن کره زمین در یک قدمی مواجهه با آن قرار دارد. ژورنالیسم جهانی هنوز نمیداند او را چگونه در قالب و تیترهای خود جا بدهد. بزحمت میتوان چیز ویژه ای در پشت آن چهره دوست داشتنی او یافت، او برای ربودن صندلی اول سیاستمداران و متخصصین زیست شناسی نیازی به مسابقه با کسی را ندارد. گرتا همان چیزی را میگوید و

ادامه زیست در ایران

سیاست دولت و کارکرد صاحبان صنایع محیط زیست را تخریب کرده است اما بخش اصلی مردم در زندانها و در کوچه پس کوچه ها اعدام میشوند، خود کشی میکنند و در دام اعتیاد جان میدهند.

امروز در بحث داغ حول نسل ها، در گرماگرم کلمات ساده و در بیان واقعیتی ساده و ملموس، نوبت به ایران که برسد، حتی در اعماق فاجعه؛ در هوایی متعفن از تحقیر و بی حرمتی و فرودستی؛ در جامعه ای تا خرخره غرق در فقر و فلاکت و ناامیدی؛ در مملکتی در قرق پست ترین نمایندگان رذالت اسلامی سرمایه؛ اتفاقا و حتما بیشتر از هر جای دیگر جای غصه برای وضع طبیعت و سرنوشت دلفینها در دور دستهای قطب یخ زده و تعداد ستاره های موجود در دل کهکشان آسمان آن فلات ضروری و حیاتی است.

سوال اینست که مگر تا کی قرار است زباله های اسلام و سرمایه در ایران تولید و باز تولید شوند؟ مگر تا کی کودکان ما قرار است این هوای متعفن را استنشاق کنند و در بردگی و حقارت دست و پا بزنند؟ این کوهها، رودخانه ها، این خاک و طبیعت بخش تفکیک ناپذیری از انسانیت و عزت نفس زندگی است که ما در دلها و رویاهای خود داریم، رویاهایی که تنها دلخوشی ما برای تحمل مرارتهای امروز است. روی همین خاک است که ما میتوانیم رفاه و تمدن و آسایش را بیافرینیم. ببینیم چگونه بهشت های دست نیافتنی را روی دوش ما کارگران میسازند و با همان سرعت ما را زنده زنده در میان سموم و زباله های کشنده به مرگ تدریجی بردآور مجبور میکنند.

در جام جهان نمای آن جامعه بیکاری و بی مسکنی و فقر و فرودستی و بی حقوقی درست به اندازه سرنوشت محتوم و تاریک زیست در قطب کره زمین، در تارک کارگر و زحمتکش جامعه نقش بسته است. مگر اینکه در نبردی تعیین کننده این سرنوشت را تغییر دهیم. برای آن جامعه تعادل زیست در قطب های میدان بهارستان، ساختمان بورس، عمارت وزارت کار و اسارتگاه اوین رقم میخورد.

کسی هست برای خرسهای دردانه قطبی تعریف کند کارگر و زحمتکش و وجدان بیدار و آگاه فلات ایران در گرماگرم نجات عزیزان خود از اوین و در راه لایروبی زباله اسلامی سرمایه برای ایفای سهم خود از پای ننشسته است؟



نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

جایی که فقر سازمان یافته و گسترده کرور کرور مردم را زمینگیر کرده است، جایی که همزمان نعمت در فروشگاهها و انبارها از فرط فراوانی سر به آسمانها برداشته است؛ جایی که در یک شهر واحد ساکنان شمال و جنوب آن دو هوای از زمین تا آسمان متفاوت، یکی دوده مرگ و دیگری نشاط را استنشاق میکنند؛

جایی که معاش میلیونها میلیون سالمدان و کودکان بیش از چیز به حاصل جستجوی هراسان زباله دانی و یا به مسابقه التماس در تقاطع خیابانها بستگی دارد؛

جایی که موجودی سر سفره و تپش قلب آدمها نه متاثر از قطر یخ های شمال بلکه حاصل چرتکه حرص و استثمار و سودپرستی وحشیانه، توطئه، توافقات و محاسبات شوم دستجات و ارگانهای حاکم است؛

... انتظار اینکه در مرارت و سگ دویی روزمره جایی برای نگرانی روند میزان اسیدیته خاک در طول چند دهه، میتواند کمی لوکس و خوش خیالی بنظر برسد. برای بخش اصلی آن مردم آینده بدرجات زجر آوری در همین امروز خلاصه میشود. مهر طبقاتی، مهر ثروت و مکنّت و مهر مشارکت در باندها و مافیای طبقات حاکمه آینده محتوم را همین امروز در مقابل هر کودک و جوان بخش عظیم جمعیت زحمتکش و کارگر آن جامعه به رقص در میآورد...

در ایران سرنوشت محیط زیست با سرنوشت جمهوری اسلامی گره خورده است. آن جامعه و بخش اصلی آن جامعه میتوانند و باید در رفتار خود با طبیعت تجدید نظر کنند. فلات ایران به نسبت بسیاری از نقاط کره زمین شانس بهتر زیستن را در طول تاریخ به ساکنان آن اهدا کرده است. وضعیت این طبیعت میتواندست بسیار بهتر از وضع موجود باشد. در دل خاک آن طبیعت حاصلخیزی به وفور هست، در هوای آن بوفور اکسیژن هست... همانطور که در توان و طینت آن مردم محبت و تمدن و همزیستی موج میزند... هر درجه از سیاهی بر سرنوشت آن جامعه ریشه در سبطره استثمار و توحش اسلامی سرمایه دارد.

امروز در ایران، آلودگی هوا از بدترین های دنیا است، سرطان بالاترین عامل مرگ است، اما بیشتر از اکسیدکربن این سم خفّان و فقر و استیصال است که مردم را میکشد؛ نفت و پتروشیمی خوزستان از پیشرفته ترین و در عین حال ناهنجارترین مراکز صنعتی است که مردم مجاور بدترین توان آنها پس میدهند، اما بیشتر از سموم این صنایع، کمبود یک ماسک چند قرانی است که مرگ با استقراغ خون را یک اپیدمی ساخته است. در ایران